

**عید ثقل امت**

صدایی به گوش می‌رسد که بار افکنید در دوحات؛ شاخسارانی نزدیک برکه‌ای قریب مدینه؛ برکه‌ای خم نام؛ غدیرخم.



صدایی به گوش می‌رسد که بار افکنید در دوحات؛ شاخسارانی نزدیک برکه‌ای قریب مدینه؛ برکه‌ای خم نام؛ غدیرخم. در نزدیکی مدینه، امری پیش آمده است که سر ایستادن تا مدینه ندارد؛ هر چند، چند منزلی بیش تا مدینه نمانده است. امری است از جانب خدا که &#171; امروز قصد اکمال دین شما دارم و رضایت دادم که مسلمان باشید و بدین ترتیب می‌خواهم نعمت بر شما تمام کنم» گویا تردیدی وجود دارد. باز پیامی می‌رسد که &#171; اگر ابلاغ نکنی دین را ابلاغ نکرده‌ای و رسالت بی‌پایان و بی‌سرانجام خواهد بود». این چیست؟ آیا احکامی است درباره فروعات حج؟ یا حکم جدیدی است که اینک نازل شده است؟ ادامه می‌دهد &#171; و خدا تو را از مردمان حفظ می‌کند». این چه امری است که ابلاغ آن، حفظ و نگهداری از پیامبر را می‌طلبد در برابر مردمان؟ آیا فروعات فقهی چنین است که ابلاغ آن در گرو اعلام تضمین جان پیامبر(ص) از مردمان است؛ آن هم چه مردمی؟ مسلمانانی که در ساعت عسرت و سختی از پیامبر دفاع کرده‌اند.

آنان که خداوند از ایشان راضی شد آنگاه که زیر درخت حدیبیه با او بیعت کردند؛ بیعت رضوان. و ایشان نیز از خدا راضی شدند. چه امری است که اینچنین بیان آن دشوار می‌نمایدجز آنچه به آینده امت و بیان جانشین و نظام و سیستمی که جانشینان از دل آن بیرون آید، مربوط است؟ چه اینکه فرض این امر که پیامبر نه جانشینی برگزیند و نه حتی نظامی بنیان‌گذارد که براساس آن جانشینانش معرفی شوند بسیار بعید و دور از ذهن می‌نماید به‌خصوص از آیینی فراگیر چون اسلام. و چگونه چنین نباشد، حال آنکه خلفای پس از پیامبر چنین کردند. خلیفه اول برای خویش جانشینی تعیین کرد.

خلیفه دوم اما شورایی شش نفره را مامور انتخاب خلیفه کرد. و خلیفه سوم امر را از سر ناچاری به امت و اهل حل و عقد(بزرگان و ریش سفیدان قوم از صحابه و انصار) واگذاشت. آیا معقول است که پیامبر چنین نکند؛ یعنی نه شخصی را مشخص کند و نه نظامی برای تعیین آن؟! شیعیان چنین می‌نگرند که غدیر منزلگاه تعیین و بیان این بخش از آیین اسلام است؛ امری که اگر مشخص نشود اسلام، ناکامل و ناتمام و رسالت بی‌پایان است. غدیر و شاخسارانش اما معرفی ثقل اصغر را که مکمل ثقل اکبر، یعنی قرآن کریم است برعهده گرفت تا امت را در تنگنای &#171; حسبنا کتاب‌الله؛ کتاب خدا ما را کافی است» قرار ندهد. از این‌رو پیامبر در غدیر به بیان ثقل اصغر یعنی اهل‌بیت علیهم‌السلام پرداخت. و آن ولایت که خویش داشت از آن اهل‌بیت دانست که اشخاص ایشان را پیش از این در آیه تطهیر و آیه مباهله روشن ساخته بود. مخالفان این بیان اما که توانایی و قدرت حدیث غدیر را دریافته بودند گاه به سند آن حدیث و گاه به متن آن اشکال روا داشتند و گاه حدیثی دیگر را جایگزین آن کردند. در این جستار که به مناسبت عید آسمانیان، غدیرخم فراهم آمده است، می‌کوشیم تا به جوانب تلاش مخالفین که به‌نظر می‌رسد در حال تجدید و گسترش نیزهست، بپردازیم.

تاریخ مخالفت با غدیر خم البته درازایی دارد به درازای غدیر. آنجا که کسی از منافقان که توان پذیرش این حقیقت را نداشت، تقاضای عذاب کرد و عذابی هولناک نازل شد که داستانش در قرآن مذکور است. اما به‌نظر می‌رسد تلاش اساسی برای بی‌اعتبار کردن حدیث غدیر- که لاقل 22 تن از صحابه آن را نقل کرده‌اند و از این‌رو فوق حد تواتر است- از کتاب منهاج السنه یکی از بزرگ‌ترین مخالفان اهل‌بیت علیهم‌السلام یعنی ابن تیمیه حرانی(م728 ه.ق) آغاز شده است.

کتابی که در پاسخ به کتاب &#171; منهاج الکرامه فی معرفه الامامه» علامه‌حلی در سال 702 هجری نگاشته شده است. امری که در این میان با توجه به گذشت 700 سال از نگارش این کتاب جالب توجه به‌نظر می‌رسد، تجدید و گسترش چنین اندیشه‌ای در میان طیف اندکی از سلفیان است که هم‌اینک تحت عنوان وهابیت بر سرزمین‌های وحی حکومت می‌کنند و با تلاش فراوان و هزینه گزاف می‌کوشند تا اندیشه‌های خویش را به زائران حرمین شریفین القاء کنند. در واقع احیای این مرده ریگ که طبیعتاً به سبب گذشت ایام و سستی اندیشه و بنیان آن، مرگ زودرسی را انتظار می‌کشیده است، به سبب این عامل اصلی که البته به منابع مالی بسیار عظیمی نیز مستند است، روی داده است. از این‌رو توجه به آن نه توجه به یک امر کهنه و مندرس بل توجه به امری است که نو شدن را تجربه می‌کند.

ذکر این نکته لازم به‌نظر می‌رسد که پیشوای اصلی سلفیه یعنی امام احمدبن حنبل(م241 ه.ق) خود در مهم‌ترین کتاب خویش یعنی المسند الکبیر به تعداد زیادی از ناقلان صحابی حدیث غدیرخم و نیز حدیث ثقلین که در برخی موارد به همراه حدیث غدیرخم ارائه شده است، اشاره کرده است. همچنین در روایتی امام احمد از 12 تن از مجاهدان غزوه بدر نام می‌برد که حدیث غدیر را روایت کرده‌اند و در روایت دیگر از 13 تن از اصحاب پیامبر. عبارت &#171; کثیر من الناس؛ تعداد بسیاری از مردمان» و &#171; ثلاثون

من الناس؛ 30 تن از مردمان» نیز از دیگر عبارات متفمن احمد درباره راویان حدیث غدیر خم است. بنابراین خیل کثیر و جمع غفیری از اصحاب و تابعین پیامبر از مهاجرین گرفته تا انصار او این روایت را نقل کرده‌اند.

با تمام این تأییدات، ابن تیمیه که اینک امام اصلی وهابیت به شمار می‌رود، چنین می‌گوید: «#171؛ حدیث #171؛ من کنت مولاہ فعلی مولاہ؛ هر کس که من مولای اویم، علی مولای اوست» در کتب صحیح نقل نشده است! بله، علما آن را نقل کرده‌اند و مردمان در صحت آن اختلاف کرده‌اند! از بخاری و ابن‌حربی و گروهی از علمای حدیث نیز نقل شده است که آن را ضعیف دانسته‌اند! از امام احمد و ترمذی نقل شده است که آن را حدیث حسن (تقریباً صحیح) می‌دانسته‌اند. «(منہاج السنہ النبویہ، ج 7، صص 174-175) در این متن چنان‌که می‌بینیم ابن تیمیه ابتدا تلاش می‌کند، این حدیث را از صحت و اعتبار ساقط کند. می‌گوید این حدیث در کتب صحاح نقل نشده است. حال آنکه اگر منظور او صحیح بخاری و صحیح مسلم است باید گفت که حدیث ثقلین که بخشی از حدیث غدیر نیز بوده با یکی از طرق شناخته شده‌اش لا اقل در صحیح مسلم نقل شده است و اگر منظور او از صحاح مطلق کتب صحیح حدیث است، باز باید گفت که این حدیث به صورت صحیح در مسند امام احمد، سنن ترمذی، سنن نسائی، مستدرک حاکم نیشابوری و بسیاری دیگر از کتب حدیثی نقل شده است.

بنابراین ذکر این نکته که اصلاً این حدیث به صورت صحیح نقل نشده است، نوعی تدلیس (فریب کاری حدیثی) به شمار می‌رود. البته این امر مختص ابن تیمیه نیست. بلکه بسیاری از محدثان متاخر سلفی نیز گرفتار این امر هستند. ابن تیمیه سپس از بخاری و ابن‌حربی و گروهی از علماء- بی‌آنکه اسمی از ایشان بیاورد- نقل می‌کند که ایشان به ضعف این حدیث باور داشته‌اند. در پاسخ باید گفت در میان کتب بخاری هیچ متنی دال بر تضعیف این حدیث وجود ندارد. مگر آنکه صرف نقل نکردن بخاری را سبب ضعف یک روایت بدانیم که حتی نزد اهل سنت نیز امری نادرست به شمار می‌رود؛ چرا که بسیاری از احادیث نقل نشده در صحیح بخاری، در صحیح مسلم و دیگر کتب معتبر اهل سنت نقل شده است. از طرف دیگر در کتاب مستدرک حاکم نیشابوری بر صحت این روایت تأکید شده است و می‌دانیم که حاکم کتاب المستدرک خویش را به احادیثی که بر اساس شروط صحت یک حدیث نزد بخاری و مسلم، صحیح به شمار می‌روند، اختصاص داده است. در واقع حاکم می‌خواهد نشان دهد که بخاری و مسلم باید این حدیث را که طبق شروط خود ایشان صحیح بوده است، نقل می‌کردند، اما بنا به دلایلی که گاه برای خود حاکم نیشابوری نیز پنهان است، از نقل آن سر باز زده‌اند.

شیوه دیگر سلفیان برای زیر سؤال بردن حدیث متواتر غدیر جایگزین کردن آن با یک حدیث مجعول است. در این حدیث مجعول چنین آمده است: «#171؛ من در میان شما دو ثقل برجای می‌گذارم: کتاب خدا و سنتم» این جایگزینی جعلی با تلاش فراوان و به پشتوانه تکرار در مناسبت‌ها به خصوص ایام حج به تدریج صورتی واقعی به خویش گرفته است. به این معنا که یک مسلمان عادی با توجه به شنیدن مکرر آن از زبان خطباء و به اصطلاح روحانیون حدیث‌گو، هرگز گمان نمی‌کند که اصولاً این حدیث، اساسی حقیقی ندارد و در واقع به صورتی غیرحقیقی جایگزین حدیث ثقلین شده است.

مراجعه‌ای کوتاه به متون حدیثی نشان می‌دهد که این روایت یا بی‌سند نقل شده است و یا با سندی کاذب. نخستین کتابی که این روایت در آن به چشم می‌خورد کتاب «#171؛ الموطأ» امام مالک بن انس است. در این متن که قدیمی‌ترین متن حدیثی اهل سنت نیز به شمار می‌رود، اصولاً سندی برای این روایت ذکر نشده است. مالک در این روایت که روایت 1662 کتاب است می‌گوید: از رسول خدا به من اینگونه رسیده است که... (ج 2، ص 480، باب النهی عن القول بالقدر، حدیث 3) بنابراین با توجه به اینکه مالک از علمای قرن دوم هجری است و لا اقل 100 سال میان او و پیامبر اسلام (ص) فاصله زمانی وجود دارد، نمی‌توانسته است خود آن را به صورت مستقیم از پیامبر نقل کند.

بنابراین این روایت فاقد سند است و بی‌اعتبار. شارحان این کتاب نیز به این امر توجه داشته‌اند و این روایت را، گزارشی بی‌اعتبار به لحاظ سندی دانسته‌اند (التمهید، امام ابن عبدالبر اندلسی، ج 14، ص 384). ذیل همین حدیث نخستین متن مستند این روایت مجعول، در کتاب السنن الکبری، بیهقی (م 458 ه.ق) نقل شده است. او در ج 10، ص 220، حدیث 20337 این روایت را نقل کرده است. در روایت بیهقی شخصی به نام صالح بن موسی الطحی وجود دارد که این روایت را از ابوهریره روایت کرده است.

جالب آنکه تمام علمای رجال و حدیث بر کاذب بودن این شخص اتفاق نظر دارند. به عنوان مثال ذهبی در میزان الاعتدال او را از ضعیفان در حدیث می‌داند. همچنین ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب بنا به گزارش اساتید علم سندناسی (علم رجال) او را دروغگو، جاعل و ضعیف می‌داند که نه حدیثش نوشته می‌شود و نه به آن توجهی می‌شود. محققینی هم که به تحقیق کتاب السنن الکبری بیهقی پرداخته‌اند، همگی بدون استثنا بر ضعیف بودن این روایت تأکید کرده‌اند. نکته جالب آن است که برخی محققین نیز بر این امر تأکید کرده‌اند که این شخص عداوت و دشمنی خاصی نیز با اهل بیت پیامبر (ع) داشته است. بنابر این هیچ بعید به نظر نمی‌رسد که عبارت اهل بیت و عترت را در این حدیث «#171؛ انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیته؛ من دو ثقل را در میان شما باقی می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را» با سنتی که عنوانی مبهم و مجمل است، عوض کرده باشد. طریق دوم این روایت به صورت مستند، در کتاب «#171؛ التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، ج 14، ص 384» تألیف امام ابن عبدالبر

در این سند نیز شخصی به نام کثیر بن عبدالله بن عمر بنعوف وجود دارد که علمای رجال او را تضعیف کرده‌اند. به‌عنوان مثال ذهبی در میزان الاعتدال او را دروغگو دانسته است. نکته جالب درباره این شخص آن است که گذشته از علمای رجال، ائمه فقه اهل سنت همچون امام شافعی نیز او را دروغگو دانسته‌اند. عبارت امام شافعی درباره او به نقل از محقق کتاب میزان الاعتدال ذهبی در میزان الاعتدال چنین است: «#171;رکن من ارکان الکذب؛ رکنی از ارکان دروغ است!» (میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج 3، ص 402، شماره 6561) طریق سوم این روایت اما در کتاب السنن الکبری، ج 10، ص 220، حدیث 20336 بیهقی (م 458ه.ق) آمده است.

نکته جالب در این روایت آن است که این روایت به ابن عباس ختم می‌شود و ابن عباس به نقل از پیامبر(ص) می‌گوید: پیامبر در حجه‌الوداع در میان مردم ایستاد و پس از حمد و ثنای خداوند گفت: «#171;من در میان شما دو چیز باقی می‌گذارم: کتاب خدا و سنتم را! که اگر به آنها تمسک کردید گمراه نمی‌شوید.» بنابراین به نظر می‌رسد که جاعل این روایت کاملاً به نکته ملتفت بوده است که روایت اصلی غدیر خم که در آن حدیث ثقلین نیز بیان شده است، چه فضیلت بزرگ و چه منزلت عظیمی را برای اهل بیت علیهم السلام ثابت کرده است. بنابراین با تلاش فراوان و سندسازی تلاش کرده است تا مانع بیان این جایگاه بی‌نظیر و راهگشا در میان امت شود.

در این روایت نیز شخصیتی به نام اسماعیل بن ابی اویس وجود دارد که بنا به تصریح بزرگان علم سندشناسی از سارقان و جابه‌جاکنندگان روایات به شمار می‌رود! ذهبی به نقل از اساتید خویش به این امر اشاره کرده است. همچنین امام نسائی نیز بر ترک کردن احادیث او اصرار دارد (میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج 1، ص 222، شمار 811). طریق چهارم این روایت اما در کتاب الفقیه والمتفق، ص 213، حدیث 276 خطیب البغدادی، (م 462ه.ق) آمده است. در سند این روایت اما یکی از بزرگ‌ترین خیالپردازان تاریخ حدیث وجود دارد؛ یعنی سیف بن عمر اسدی تمیمی، که بنا به نقل محققان از صحابه ساختگی که به دست خود او ساخته می‌شدند، روایت می‌کرده است. ذهبی نیز به این امر اشاره کرده است و او را در زمره ضعیفان حدیث به شمار آورده است (المغنی فی الضعفاء، ج 1، شماره 2716). طریق پنجم نیز در تاریخ طبری، ج 2، ص 343، حدیث 301 آمده است. در این کتاب که به تحقیق محمد طاهر برزنجی تحت عنوان صحیح تاریخ طبری منتشر شده است نیز با یک روایت تقطیع شده که دارای سند مرسل است و روایت به رسول خدا نسبت داده است.

بنابراین مجموع روایات این حدیث مجعول 6 طریق است که یک طریق آن اصولاً سند ندارد و در 5 طریق دیگر نیز بزرگ‌ترین دروغگویان و خیالپردازان حضور دارند. اما با این حال این خبر مجعول با تلاش فراوان و هزینه‌های بسیار به یک روایت صحیح بدل شده است و در منابع به صورت مکرر خوانده می‌شود تا از ارزش حقیقی غدیر که البته از میان نرفتگی است، کاسته شود و جایگاهی را که غدیر به اهل بیت پیامبر علیهم السلام به‌عنوان مرجعیت انحصاری امت در تمام زمینه‌های اساسی اعطا کرده است، نادیده بگیرد. غدیر اما خود حقیقتی تابناک و نوری خاموش‌ناشدنی است.